

A Phenomenological Investigation of Women's Interpretation of Life after Divorce

Rouhollah Jalili¹, Maryam Ebrahimi Manesh², Elham Khezri³, Seyyed Mohammadali Mirjalili⁴

1. Director of Center for Impact Assessment, ACECR, Fars Branch, Shiraz, Iran (Corresponding Author); ruhollahjalili@gmail.com
2. PhD of Sociology, Islamic Azad University (Tehran Central Branch), Tehran, Iran; m.ebrahimi494@yahoo.com
3. M.A. in Psychology, Payame-Noor University of Shiraz, Shiraz, Iran; elhamkhezri777@gmail.com
4. Assistant Professor, Department of Education, Farhangian University (Shahid Paknejad Campus), Yazd, Iran; miryazdi20@gmail.com

Original Article

Abstract

Background and Aim: In recent years the number of divorces and the reference of divorced women to welfare organizations has increased. This research was done to investigate divorced women's interpretation of their post-divorced life.

Methods and Data: Required data was gathered through in-depth interviews with 14 divorced women. Data analysis was done based on an abductive research strategy using interpretative phenomenology.

Findings: The research findings show that the situation of divorced women is affected by two main interpretations: their own interpretation and the interpretation of society and those around them. Based on these interpretation resources, three main themes were detected: Freedom feeling, double dominatedness and repeated apprehension after divorce. Women are under the control of patriarchal values during their life after divorce, just like during their married life, and even their freedom feeling carries it. Therefore, the others' controls impact the various layers of their life, and they are frequently apprehended.

Conclusion: The thematic network shows cultural structures, especially patriarchal values have more effects on the interpretations. So, in order to manage situations and challenges, it is necessary to direct research orientations towards a deeper understanding of them.

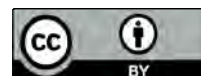
Keywords: Phenomenology, Interpretation, Divorced women, Life after divorce, Welfare Organization.

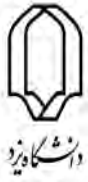
Key Message: The most important point about these women is the lack of two skills that have led to negative experiences in them: communication and problem-solving skills and independent earning skills. Therefore, it is necessary to plan some programs to empower women for those skills.

Received: 14 May 2022

Accepted: 17 June 2022

Citation: Jalili, R., Ebrahimi Manesh, M., Khezri, E., Mirjalili, S.M. (2022). A Phenomenological Investigation of Women's Interpretation of Life after Divorce. *Journal of Social Continuity and Change*, 1(2): 261-278. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2729>





واکاوی پدیدارشناختی تفسیر زنان از زندگی پس از طلاق

روح‌اله جلیلی^۱، مریم ابراهیمی‌منش^۲، الهام خضری^۳، سیدمحمدعلی میرجلیلی^۴

۱- مدیر مرکز ارزیابی تأثیر جهاد دانشگاهی استان فارس، شیراز، ایران (نویسنده مسئول): ruhollahjalili@gmail.com

۲- دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکز، تهران، ایران: m.brahim494@yahoo.com

۳- دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه پیام نور شیراز، شیراز، ایران: elhamkhezri777@gmail.com

۴- استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید پاکنژاد یزد، یزد، ایران: miryazdi20@gmail.com

مقاله پژوهشی

چکیده

زمینه و هدف: افزایش آمار طلاق و متعاقب آن رشد تقاضا برای دریافت خدمات بهزیستی در بین زنان، طی سال‌های اخیر، یکی از زمینه‌های مهم تغییرات اجتماعی در قلمرو خانواده ایرانی بوده است. این پژوهش با هدف فهم تفسیر زنان مطلقه تحت حمایت سازمان بهزیستی از زندگی پس از طلاق انجام گرفته است.

روش و داده‌ها: گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق با ۱۴ نفر از زنان مطلقه تحت حمایت سازمان بهزیستی شیراز انجام گرفته است. تحلیل داده‌ها بر اساس رویکرد استقهامی با استفاده از روش پدیدارشناسی تفسیری صورت گرفته است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد شرایط زنان مطلقه از دو تفسیر عمده اثر می‌پذیرد: تفسیر آنها از موقعیت و شرایط خود و تفسیر جامعه و اطرافیان. مبتنی بر این منابع تفسیری، سه تم اصلی شامل: احساس رهایی، سلطه مضاعف و دلهره مکرر پس از طلاق، استخراج گردید. زنان در دوران زندگی پس از طلاق همانند دوران زندگی زناشویی، تحت سیطره ارزش‌های مردسالارانه قرار دارند و حتی احساس رهایی آنها نیز واجد این ویژگی است. از این‌رو، کنترل‌گری توسط اطرافیان در شئون مختلف زندگی آنها احساس می‌شود و آنها به‌طور مکرر دچار دلهره می‌شوند.

نتیجه‌گیری: حضور الزام‌ها و ساختارهای فرهنگی و به‌ویژه ارزش‌های مردسالارانه در پساپشت مفاهیم و تم‌های منتزع نشان می‌دهد جهت مدیریت شرایط و کاهش آسیب‌ها لازم است جهت‌گیری‌های پژوهشی به سمت شناخت عمیق‌تر این ساختارها هدایت شوند.

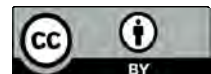
واژگان کلیدی: پدیدارشناسی، تفسیر، زنان مطلقه، زندگی پس از طلاق، سازمان بهزیستی

پیام اصلی: فقدان دو مؤلفه مهارتی در میان زنان مطلقه تحت حمایت بهزیستی منجر به تجاری منفی در آنها شده است: مهارت ارتباطی و حل مسأله؛ و مهارت کسب درآمد مستقل. از این‌رو، برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و فرهنگی در رابطه با این زنان بهتر است در این حوزه‌ها انجام گیرد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴

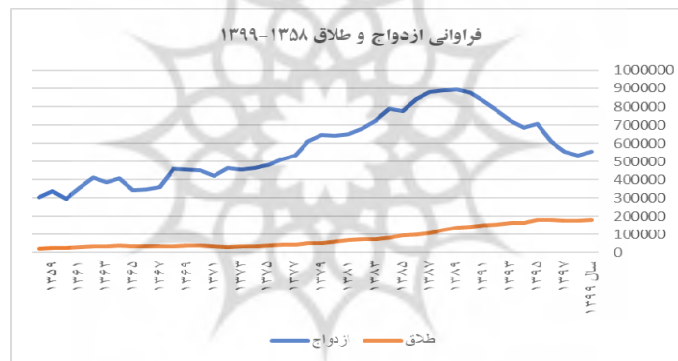
ارجاع: جلیلی، روح‌اله؛ ابراهیمی‌منش، مریم؛ خضری، الهام؛ میرجلیلی، سیدمحمدعلی (۱۴۰۱). واکاوی پدیدارشناختی تفسیر زنان از زندگی پس از طلاق، *تداوم و تغییر اجتماعی*، ۱(۲): ۲۶۱-۲۷۸. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2729>



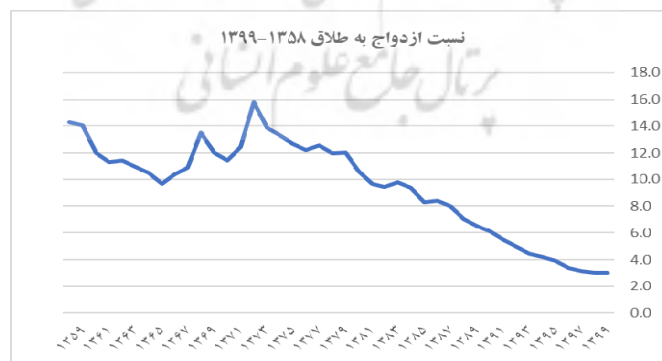
مقدمه و بیان مسأله

جهان طی سال‌های اخیر از لحاظ تحولات اجتماعی، تغییرات سریعی را پشت سر می‌گذارد. مفهوم خانواده به‌عنوان یکی از ارزش‌های کلیدی در بسیاری از نقاط جهان محسوب می‌شده است و هنوز هم جایگاه محوری خود را تا حدود زیادی حفظ کرده است. در عین حال، تحولات گسترده در سبک زندگی و ارزش‌های نوپدید، تعریف افراد را از زندگی خانوادگی دچار تغییر کرده و شاهد تحوّل در رویکرد افراد از انعقاد پیمان زندگی مشترک هستیم. به‌طوری که از همان آغاز زندگی مشترک یکی از موضوع‌هایی که مورد بحث جدی قرار می‌گیرد، احتمال و چگونگی طلاق است.

در کنار تحولات سبک زندگی و ارزش‌ها در سطح جهان، سرعت، شتاب و شدت این تحولات در ایران روند متفاوتی را طی می‌کند. بررسی آمارهای سازمان ثبت احوال نشان می‌دهد تعداد وقوع طلاق از ۲۱۱۷۰ مورد در سال ۱۳۵۸ به ۱۸۳۱۹۳ مورد در سال ۱۳۹۹ رسیده است (افزایشی ۷۶۵ درصدی). این آمار وقتی معنی‌دار می‌شود که تغییرات آن در مقایسه با تغییرات ازدواج بررسی گردد. طی همین مدت، تعداد ازدواج‌های رخ داده حدود ۸۴ درصد رشد داشته است. در واقع در سال ۱۳۵۸ به ازای هر ۱۴ ازدواج یک طلاق ثبت شده است و این نسبت در سال ۱۳۹۹ به ۳ ازدواج در برابر یک طلاق کاهش یافته است (سایت سازمان ثبت احوال کشور) که نشان از سرعت بالای افزایش طلاق بوده است.



شکل ۱- فراوانی ازدواج و طلاق در ایران ۱۳۵۸-۱۳۹۹ (منبع: داده‌های مرکز آمار ایران)



شکل ۲- نسبت ازدواج به طلاق در ایران ۱۳۵۸-۱۳۹۹ (منبع: محاسبات نویسندگان)

براساس این آمار، طی بیش از چهار دهه در مجموع ۳۳۸۱۸۷۱ مورد طلاق ثبت شده است که حاکی از اختلال مستقیم در روند عادی زندگی این تعداد خانوار است. بنابراین حدود ۳.۴ میلیون نفر به طور مستقیم با برچسب و موقعیت طلاق مواجه شده‌اند و به طور غیرمستقیم نیز به افزایش خانوارهای تک‌والدی، فرزندان طلاق، زنان و مردان تنها، تغییرات وضعیت وابستگی‌های اقتصادی افراد و ... منجر شده است. از سوی دیگر، با توجه به ساختارهای جنسیتی حاکم، زنان در یک وضعیت مشابه، آسیب‌های بیشتری می‌بینند و اثرات شرایط پس از طلاق برای آنها مشهودتر و عمیق‌تر است. این تحولات جمعیتی در حوزه طلاق و پیامدهای آن در سایر مسایل اجتماعی نشان می‌دهد توجه به ابعاد مختلف طلاق و شناسایی جنبه‌های پنهان آن امری ضروری است.

هرچند گسترش طلاق در کنار تغییرات فرهنگی و اجتماعی در سطح کلان و تعاملات میان‌فردی حاکی از تغییر نگرش به طلاق و کاهش برچسب‌های منفی مرتبط با آن است، ولی شواهد پژوهشی متعدد نشان می‌دهد هنوز در بین بسیاری از شهروندان، نگاه به افراد طلاق‌گرفته عموماً حاوی جنبه‌ای منفی است و حتی به تحقیر این افراد نیز می‌انجامد و قریب به اکثریت نقاط قوت و ضعف افراد و هویت‌های مختلف‌شان، ذیل مطلقه‌بودن تعریف می‌پذیرند و افراد با ورود به دوران پس از طلاق، برچسبی هویتی دریافت می‌کنند.

به زعم وبر، کنشگران در دنیای واقعی واقیعت اطراف خودشان را تفسیر کرده و به آن معنا می‌دهند و بر پایه این معناها عمل می‌کنند (ترنر، ۱۳۹۳: ۴۰۱)، بنابراین، با وقوع طلاق، نگرش‌ها و تعاملات اطرافیان اعم از آشنایان و غریبه‌ها تغییر کرده و به موقعیت فرد وابسته می‌شود.

افراد در ارتباط با آدم‌های دیگر، بر پایه آنچه که دیگران انجام می‌دهند و حتی بر مبنای آنچه که تصور می‌کنند آدم‌های دیگر قصد انجام دادنش را دارند، می‌توانند کنش‌هایشان را تغییر دهند (ریتزر، ۱۳۸۲: ۳۳۶) و به تفسیر کنش‌های دیگران پردازند. وقتی پیش‌فرض‌های ذهنی در مورد مطلقه‌بودن در یک جامعه حاکم است، فرد مطلقه هر کنشی از اطرافیان را به چنین پیش‌فرض‌هایی نسبت داده و به تفسیر موقعیت خود می‌پردازد. از سوی دیگر، کنش‌های واقعی که از سوی اطرافیان انجام می‌شود، گاهی به صراحت به موقعیت مطلقه‌بودن ارتباط می‌یابد و فرد را در موقعیت‌های احساسی مختلف قرار می‌دهد.

احساسات نمی‌توانند از موقعیتی که در آن رخ می‌دهند و ابراز می‌شوند منفک گردند (جباری، ۱۳۹۴: ۹۶). این موقعیت‌ها در وضعیت تعاملی با دیگران بر ساخته می‌شوند و زمینه بروز و ظهور احساسات گوناگون قرار می‌گیرند. مواجهه با موقعیت نامطلوب و شرایط سخت در زندگی زناشویی، افراد را به سمت طلاق سوق می‌دهد و بسته به این که ساختار غالب تعاملی و تجربه زیسته آنها در چه وضعیتی باشد، می‌تواند به شکل‌گیری طیفی از مطلوبیت تا نامطلوبیت و حتی هم‌آیندی احساسات متضاد در کنار هم منجر شود. این وضعیت دوگانه احساسی بسته به چگونگی تفاسیر دیگران و برداشت و تفسیر فرد از تفاسیر دیگران، دچار تغییر و تحول می‌شود و سبک زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این پژوهش، تلاش می‌شود بر اساس موقعیت پس از طلاق، به تحلیل و تفسیر تفاسیر افراد مطلقه از موقعیت خود پرداخته شود. با توجه به این که بخشی از مسایل پیش روی افراد مطلقه به نگرش دیگران به آنها و کنش متقابل در برابر این نگرش‌ها مربوط می‌شود، کشف معانی ذهنی و تفاسیر افراد از موقعیت خود می‌تواند در شناخت صحیح و ارایه راه حل برای این مسایل راه‌گشا باشد. در واقع در این پژوهش به دنبال این هستیم که زنان مطلقه، چه فهم و برداشتی از مطلقه‌بودن دارند و قرار گرفتن در وضعیت طلاق، حاوی چه تجاربی برای آنها بوده است.

پیشینه تجربی

شفیعی‌نیا و همکاران (۱۴۰۰) در بررسی پدیدارشناختی طلاق‌های غیرمنتظره به این نتیجه رسیده‌اند که تجربه طلاق در زنان به معنای قرارگیری در چتری از آسیب‌پذیری‌های فردی، اجتماعی و بروز پیامدهای مختلفی است که آنان را به بهره‌گیری از مکانیسم‌های حفاظتی همانند مذهب، پنهان‌کاری و تلاش برای سازگاری با شرایط جدید و کاهش آسیب‌های روانی، اجتماعی و جنسی سوق می‌دهد.

ایزدی، ربیعی و میراحمدی (۱۴۰۰) با تمرکز بر افراد مطلقه دارای فرزند به واکاوی تجارب والدین طلاق‌گرفته از هم‌والدگری پرداخته‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد نگرش والدین به فرزندپروری پس از طلاق به جای هم‌والدگری متمرکز بر حذف نقش والدی طرف مقابل بوده، همان‌گونه که نقش همسری طرف مقابل پس از جدایی حذف شده است.

واعظی (۱۳۹۷) به بررسی راهبردهای مقابله‌ای زنان با شرایط پس از طلاق پرداخته و نتیجه گرفته است کیفیت و کاربرد راهبردهای مقابله‌ای زنان مطلقه شامل دو رویکرد کلی سازگارانه و ناسازگارانه است. اتخاذ راهبردهای ناسازگارانه به کناره‌گیری زنان از اجتماع و فعالیت‌های جمعی منجر شده و باعث می‌شود هر نوع کنش و واکنش اجتماعی به مثابه تهدیدی برای آنان تلقی شود، در حالی که زنانی که راهبردهای سازگارانه اتخاذ کرده بودند شرایط اجتماعی را به مثابه یک فرصت نگریسته و به جستجوگری در منابع اجتماعی می‌پردازند. انتخاب هر کدام از این رویکردها تحت تأثیر توان فردی، حمایت‌های خانوادگی و اجتماعی و نیز سرمایه اقتصادی-اجتماعی‌ای است که در اختیار دارند.

صادقی فسایی و ایثاری (۱۳۹۷) با سنخ‌شناسی الگوهای طلاق چهار الگو را بر اساس مختصات ذهنی و عینی استخراج کردند. این الگوها شامل بازسازی پیش‌روانه، دوگانه، انتقالی و واپس‌گرایانه است. بر این مبنا، سوژه‌های حاضر در دسته الگوهای بازسازی پیش‌روانه، از شرایط ذهنی و عینی مساعدی پس از طلاق برخوردار بوده و طلاق را واقعه‌ای در جهت بهبود کیفیت زندگی خود می‌دانند و با اتخاذ رویکردی فعالانه و پیش‌روانه به بازسازی موفقیت‌آمیز زندگی خود می‌پردازند. اما افرادی که در الگوهای بازسازی دوگانه قرار دارند عموماً از ناسازی میان ذهنیت و عینیت بیرونی رنج می‌برند و در صورت رفع این ناسازگاری، در آینده امکان حرکت به سوی هر یک از الگوهای بازسازی اول و چهارم را خواهند داشت و در نهایت برای سوژه‌های حاضر در دسته الگوهای بازسازی واپس‌گرایانه، به دلیل ذهنیت و عینیت نامساعد آنان در مواجهه با زندگی پس از طلاق، واقعه طلاق منجر به حرکتی رو به عقب و پس‌روانه گردیده است.

حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷) در مطالعه پدیدارشناختی پیامدهای طلاق، آن را در قالب سه مضمون اصلی (۱) پیامدهای اجتماعی-فرهنگی؛ (۲) پیامدهای اقتصادی و مالی و (۳) پیامدهای شخصی و هیجانی طبقه‌بندی کرده‌اند.

اسمعیلی، آخوندی و کاظمیان (۱۳۹۶) به بررسی عوامل مؤثر در سازگاری با شرایط پس از طلاق در زنان مطلقه پرداخته و نتیجه گرفته‌اند مواردی مانند تکیه بر توانایی‌های خود، وقوف بر ارزشمندی خود، داشتن روحیه تلاشگر و صبوری در رسیدن به اهداف، مثبت‌اندیشی، پذیرش گذشته نامطلوب و تمرکز بر ساختن حال و آینده مطلوب، انجام فعالیت‌های موردعلاقه، اعتقاد به وجود و حمایت موجود برتر، بی‌نیازی روانی و تلاش برای بهبود شرایط مالی و برخورداری از مهارت‌های زندگی و عوامل بیرونی حضور فرزند و رضایت از این حضور، استفاده خردمندانه از منابع حمایتی موجود و استفاده خردمندانه از منابع حمایتی سازمانی از عوامل مؤثر در سازگاری با شرایط پس از طلاق در زنان مطلقه محسوب می‌شوند.

آقاجانی، جهانگیری، لهسایی‌زاده (۱۳۹۶) در پژوهش خود به بررسی فرایند برساخت هویت زنان در جریان طلاق پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد زنان در جریان طلاق به بازاندیشی در تقدس خانواده و قیح طلاق پرداخته و تعریفی جدید از قدرت خود کسب کرده‌اند. این تعریف جدید در هویت مستقل مبتنی بر خودمختاری و امکان آزادانه تحقق ارزش‌های فردی و همچنین واکنش به حضور سالارانه مردان تبلور یافته است. در مسیر هویت‌یابی پس از طلاق عنصر عقل و اراده بسیار پررنگ‌تر از زندگی قبلی آنها بوده است.

نوابی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی پدیدارشناختی به بررسی معنای طلاق از دیدگاه فرد مطلقه پرداخته‌اند. معنای ذهنی افرادی که طلاق گرفته بودند، بر اساس یافته‌های پژوهش ذیل دو مضمون اصلی ادراک معنایی طلاق و ابعاد معنایی طلاق صورت‌بندی شده‌اند. مضمون ادراک معنایی طلاق به سه خرده مضمون معنای رهایی بخشی طلاق، آخرین چاره بودن طلاق و بار منفی معنایی طلاق تقسیم شد. در مضمون ابعاد معنایی طلاق به سه خرده مضمون معنای اجتماعی، معنای شخصی و معنای جنسیتی طلاق پرداخته شده است. پژوهشگران بر اساس نتایج، معتقدند زنان این پدیده را بیش‌تر منفی معنا می‌کردند که حاکی از ماهیت غالب جنسیتی طلاق است.

صادقی و همکاران (۱۳۹۵) به واکاوی ادراک جوانان تهرانی از تجربه طلاق پرداخته‌اند. بر اساس نتایج، آسیب‌پذیری زنان در فرایند طلاق (قبل، حین و بعد از طلاق) بیشتر از مردان بوده و در مقایسه با مردان، از مسایل عاطفی، اجتماعی و اقتصادی بیشتری رنج می‌برند. این پژوهشگران بر اساس نتایج تحقیق خود، طلاق را فرایندی، چند بُعدی و بافتاری می‌دانند. به زعم آنها، رخداد طلاق در خلاء شکل نمی‌گیرد، بلکه در یک بافتار اجتماعی-فرهنگی رخ می‌دهد که هم فرایندها و هم پیامدهای طلاق را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مطالعه کیفی قلی‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) درباره تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق با روش پدیدارشناسی انجام گرفته است و تلاش کرده‌اند زمینه فرهنگی طلاق را صورت‌بندی کنند. بر اساس یافته‌های آنها، چهار مضمون اصلی استخراج شده است: عدم‌پابندی به ارزش‌های مذهبی و اخلاقی؛ عدم‌پابندی به ارزش‌های اجتماعی؛ ناهنجاری‌های فرد و خانواده و تفاوت در خرده فرهنگ‌ها. پژوهشگران نتیجه گرفته‌اند فرهنگ حاکم بر جدایی، ضمن وارد کردن آسیب روحی، شخصیتی و جسمی بر زوجین، روند طلاق را واقع‌ای خصمانه، دامنه‌دار و برگشت‌ناپذیر ساخته است.

حسینی، قدرتی و امیرپور (۱۳۹۳) در پژوهشی کیفی پیامدهای طلاق را برای زنان مطلقه در شهر مشهد بررسی کردند. نتایج پژوهش آنها نشان داد طلاق به خودی خود برای زنان مطلقه معنای ناخوشایندی ندارد و حتی برای برخی از آنها همراه با احساس رهایی است. از طرف دیگر، طلاق برای آنها همراه با برچسب‌های منفی است و پنهان‌کاری به عنوان یک استراتژی دفاعی در برابر برچسب‌های منفی در زندگی آنها وارد می‌شود. بدبینی به جامعه و مخصوصاً مردان از جمله پیامدهای دیگر طلاق برای زنان است که شرایط زندگی آنها را با چالش و سختی‌هایی روبرو می‌کند.

روش و داده‌ها

به منظور درک تجربه زنان مطلقه از دوران پس از طلاق و کشف نظام معنایی از این تجربه، تحلیل در سطح تعاملات و تفسیرهای فرد انجام پذیرفته و تفاسیر و تعبیر افراد در بستری وسیع‌تر واکاویده می‌شود. این رویکرد وضعیتی کیفی داشته و از استراتژی تفسیری

سرچشمه می‌گیرد. به عنوان پژوهشگر کیفی، به سراغ افرادی رفتیم که این پدیده را تجربه کرده بودند. گردآوری اطلاعات از این افراد به منظور تفسیر فهم آنها از موقعیتی که تجربه کرده‌اند، صورت گرفت. معنایی که آنها به تجربه خود از طلاق و همچنین موقعیت‌ها و شرایط پس از وقوع آن می‌دهند، هدف تحلیل و تفسیر این پژوهش بوده است. این معنادگی و تفسیر آن در وهله اول توسط خود فرد صورت گرفته و پژوهشگران با تلاش برای آگاهی از زمینه‌های شکل‌گیری تجارب کنشگران و همچنین آگاهی از تفسیرهای خود از این تجارب و تفاسیر، به تشریح و تفسیر یافته‌های خود پرداخته‌اند.

با اتکا به منابع علمی (ایمان، ۱۳۸۸: ۲۷۷؛ بلیکی، ۱۳۸۹: ۱۰۱؛ نیکبخت‌نصرآبادی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱ و Wojnar & Swanson, 2007: 174) معنا بخشی افراد به تجارب زیسته خود از طلاق و شرایط پس از آن واکاوی شده و تعامل آنها با موقعیت‌ها و نقش متقابل برساختی آنها مورد تفسیر قرار گرفته است. خلق این موقعیت‌ها توسط افراد مطلقه‌ای که خود در چنبره موقعیت‌ها محدود هستند حاکی از توان‌مندی آنها در تفسیر منحصر به فردشان از کنش‌های خود است. این تفسیرگری بر مبنای ارزش‌هایی که موقعیت افراد به آنها القا می‌کند و برداشتی که کنشگران از ارزش‌ها دارند، به تنوع تفسیرهای افراد از یک موقعیت واحد و در نتیجه شکل‌گیری زیست‌جهان‌های متنوع انجامیده و شرایط پس از طلاق را برای کنشگران منحصر به فرد ساخته است. به تعبیر دیگر، زندگی زناشویی و جدایی و طلاق، هر کدام به مثابه یک موقعیت، افراد را در معرض تفسیرگری و خلق معنا از آنها قرار می‌دهد. این تفاسیر و معانی رویکردهای مواجهه و مدیریت شرایط را برمی‌سازند. اما برساخت این رویکردها اموری کاملاً فردی و مستقل برای هر فرد نیستند، بلکه این الزام‌های ساختاری اجتماعی و فرهنگی هستند که نحوه و نوع معنا سازی و تفسیر را برای افراد شکل می‌دهند.

شوتس ضمن بحث‌های خود، بر تأثیر الزام‌های پدیده‌های فرهنگی روی کنشگران تأکید می‌ورزد (ریترز، ۱۳۸۲: ۳۴۲). بنابراین وقتی در مورد تجربه زندگی پس از طلاق بحث می‌شود نمی‌توان آن را خارج از بستر تجربه زیسته افراد بررسی کرد. در واقع، بخش اساسی فهم افراد از این دوران زندگی در زمینه اجتماعی و خانوادگی، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر آن، ارتباط خانواده با بدنه جامعه کلان و در پهنه وسیع‌تر در زمینه اجتماعی و سیاسی حاکم بر یک جامعه اتفاق افتاده و شکل می‌گیرد و بنابراین در ارزش‌ها، قضاوت‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و کنش‌های افراد ظاهر می‌شود. در پژوهش از منظر پدیدارشناسی به جای پرداختن به مفاهیم، نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون در مورد شناخت ماهیت زندگی پس از طلاق، به آنچه عامل انسانی هنگام زیست و مواجهه به‌طور مستقیم و بی‌واسطه تجربه می‌کند، پرداخته می‌شود.

ابزار جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه عمیق و غیرساختارمند به شیوه چهره به چهره بود. مصاحبه به ترتیب پس از ضبط در اولین فرصت پیاده‌سازی شده و فرایند تحلیل و تفسیر آنها آغاز شد. بر اساس ماهیت تفسیری روش پدیدارشناسی، هر اطلاعاتی که در مصاحبه‌ها کسب می‌شد، بر روی ساختار مصاحبه‌های بعدی تأثیرگذار بود و مطابق تحلیل‌های اولیه، مصاحبه‌های بعدی جهت پیدا می‌کردند.

با توجه به استراتژی نمونه‌گیری هدفمند با حداکثر تنوع، مشارکت‌کنندگان شامل زنان مطلقه تحت حمایت سازمان بهزیستی در شهر شیراز بودند و مصاحبه با آنها در محل مراکز مشاوره تحت نظارت سازمان بهزیستی انجام می‌گرفت. پس از اخذ رضایت از مشارکت‌کننده، فرایند مصاحبه آغاز شده و هر مصاحبه بین ۵۰ تا ۸۰ دقیقه به طول می‌انجامید.

جدول ۱- مشخصات توصیفی مشارکت‌کنندگان^۱

نام	سن ازدواج	وضعیت اشتغال	تعداد فرزند	تحصیلات	مدت زناشویی
مینو	۱۸	خانه‌دار	۴	دیپلم	۳۰
نجمه	۱۵	شاغل	۲	زیر دیپلم	۱۵
سیما	۱۶	شاغل	۰	لیسانس	۶
آذر	۲۱	شاغل	۳	کاردانی	۱۲
رها	۱۷	شاغل	۱	دیپلم	۱۲
مهوش	۱۷	خانه‌دار	۲	زیر دیپلم	۲۱
سارا	۱۶	خانه‌دار	۱	کاردانی	۱۱
کبری	۲۰	شاغل	۳	دیپلم	۱۴
مینو	۲۳	شاغل	۰	لیسانس	۸
ماهین	۲۱	خانه‌دار	۱	کاردانی	۱۲
زهرا	۲۲	خانه‌دار	۳	کاردانی	۱۴
فاطمه	۱۸	خانه‌دار	۲	زیر دیپلم	۱۱
مریم	۱۷	شاغل	۲	دیپلم	۱۰
شهلا	۱۹	خانه‌دار	۲	دیپلم	۲۱

جهت تحلیل داده‌ها از روش اسمیت استفاده گردیده است که شامل شش مرحله است: (۱) خوانش مکرر متن؛ (۲) نگارش اولیه نکته‌برداری توصیفی، زبان‌شناختی و مفهومی - واسازی؛ (۳) تعمیق و گسترش تم‌های پدیدار شده؛ (۴) بررسی ارتباط تم‌های پدیدار شده (انتزاع - قطبی‌سازی - بستمندسازی - شمارش - بررسی عملکرد - منسجم‌سازی)؛ (۵) گذار به مورد بعدی و (۶) استخراج الگو (Smith, Flowers & Larkin, 2009).

پدیدارشناسی تفسیری بر این باور استوار است که پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان بر مبنای پیش‌ساختارهای فهم خود که از زمینه‌های خود شکل گرفته‌اند، و از فرایند کنش متقابل و تفسیری که آنها از موضوع مورد مطالعه به‌طور مشترک ایجاد می‌کنند، معنای پدیده را می‌آفرینند (Wojnar & Swanson, 2007: 175). بنابراین فهم عمیق‌تر از ادراک مشارکت‌کنندگان از تجربه زیسته پس از طلاق، مستلزم آگاهی از تجارب زیسته خود پژوهشگر، پیش‌زمینه‌های فکری وی و استدلالاتی است که برای نحوه ادراک خود ذکر می‌کند. تلاقی و امتزاج این معناسازی پژوهشگر و معناسازی‌های مشارکت‌کنندگان، برساننده نتایج این پژوهش پدیدارشناختی تفسیری خواهد بود.

^۱ . اسامی مذکور در جدول و متن مقاله، اسامی مستعار بوده و با اسامی واقعی مشارکت‌کنندگان متفاوت است.

جهت دستیابی به قابلیت اعتماد از استراتژی‌های بررسی همکاران، ممیزی خارجی و توصیفات عمیق و غنی استفاده شده است. بر اساس ملاحظات اخلاقی، پژوهشگران تمامی تلاش خود را به کار بردند تا در مراحل مختلف پژوهش، اعم از مطالعات نظری، جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل یافته‌ها و گزارش آن، معیارهای توانمندی و صداقت علمی را مد نظر قرار دهند و الزامات اخلاقی را رعایت کنند. همچنین تلاش بر آن بود مطالب پژوهش، بر میزان ذخیره علمی در حوزه پژوهش حاضر و چالش‌های روش‌شناختی بیافزاید و یافته‌های آن به شکلی منطقی و روشن ارائه گردد تا برای سازمان بهزیستی و دیگر نهادها و افراد کاربرد عملیاتی داشته باشد و به منظور کاهش و کنترل طلاق و آسیب‌های منجر به آن و همچنین آسیب‌های ناشی از آن، روشنگر باشد.

یافته‌ها

در مجموع با ۱۴ مشارکت‌کننده زن مطلقه تحت حمایت سازمان بهزیستی شیراز به مدت ۵۰ تا ۸۰ دقیقه مصاحبه عمیق انجام شد. بر اساس بررسی و تحلیل این مصاحبه‌ها، یافته‌های این بررسی سه تم اصلی را شامل می‌شود: ۱) احساس رهایی (رهایی از گذشته نامطلوب و کوچک‌انگاری نامالایمات کنونی)؛ ۲) تجربه سلطه مضاعف (وابستگی مالی؛ فشار خانواده پدری؛ انزوای خودخواسته؛ طرحواره مطلقه بودن)؛ ۳) احساس دلهره مکرر (ترس از قضاوت شدن؛ ترس از مورد سوء استفاده قرار گرفتن توسط مردان؛ تعمیم بی‌اعتمادی به همه مردان؛ ترس از ازدواج مجدد).

۱- احساس رهایی

طلاق به عنوان یکی از راه حل‌های اساسی برای رهایی از زیستن در شرایط نامطلوب زناشویی مطرح است. تمامی زنانی که در مصاحبه شرکت کرده بودند، تقاضا دهنده طلاق بودند و دلیلشان هم شرایط سخت و بغرنجی بوده است که در زندگی زناشویی پیشین خود تجربه کرده بودند. فرار از وضعیت پیچیده‌ای که بعضاً وقوع آنها هیچ‌گاه برای این افراد قابل تصور نبود، مهم‌ترین خواسته آنها برای اقدام به طلاق بوده است و عموماً برای دریافت حکم طلاق، مدت زمان درازی را در تلاش بوده‌اند. تم اصلی «احساس رهایی» از دو تم فرعی انتزاع گردیده است.

۱-۱- رهایی از گذشته نامطلوب

مشارکت‌کنندگان عموماً تصویری تیره از دوره زناشویی خود ترسیم می‌کنند و خاطرنشان کرده‌اند خروج از فضای زناشویی، پنجره جدیدی برای آنها گشوده است و توانسته‌اند به بخشی از خواسته‌هایشان دست یابند. مینو دارای چهار فرزند معتقد است:

همیشه می‌گفتم که یه روز از عمرم موندنه باشه ازت طلاق می‌گیرم. می‌گفت: خوابشو ببینی، امکان نداره من طلاق بدم. روزی که طلاق گرفتم اومدم خونه، اولش کلی گریه کردم که چرا من باید ازدواج می‌کردم که حالا با چهار تا بچه طلاق بگیرم. کمی دپرس بودم، ولی بعدش انگار دنیا را بهم داده بودند. گریه‌ام به خاطر طلاق نبود، بلکه به خاطر زندگی و سی سال عمرم بود که چرا باید زن اون می‌شدم که حالا به خاطر طلاقم خوشحال باشم.

وی، طلاق را به مثابه تولدی دوباره پس از سی سال زندگی مشترک می‌داند:
 {روز طلاقم} انگار تازه متولد شده بودم. شدم همون دختر ۱۸ ساله سی سال قبل. سبک شده بودم.
 آزاد شده بودم. انگار یه باری رو دوشم بود که برداشته شد.

نجمه هم که ۱۵ سال زندگی مشترک داشته و سه سال هست که جدا شده، می‌گوید:
 الان مطمئن شدم که کار درستی انجام دادم ... من قبل از جدانشدن یه مشکلاتی داشتم که الان فکر
 می‌کنم، یعنی مطمئنم، الان اوضاعم خیلی بهتر از زمانی هست که داشتم با شوهرم زندگی می‌کردم ...
 خیلی خوشحالم که تا الان مثلاً از روزی که جدا شدم تا الان تونستم زندگیم رو مثلاً مثل یه مرد
 بچرخونم.

تعبیرهای به کار رفته توسط مشارکت‌کنندگان حاکی از این است که خروج از زندگی زناشویی و طلاق، منجر به شرایط مناسب‌تری
 برای آنها شده است و این افراد احساس بسیار مطلوب و دلنشینی از این امر دارند. به طوری که چنین احساس می‌کردند که توانسته‌اند به
 رهایی خاصی دست یابند و این مرهون یک لطف ویژه هست. سیما که در ۱۶ سالگی ازدواج کرده و ۶ سال زندگی مشترک داشته، چنین
 تصویری از طلاقش دارد:

الانم راضی‌ام، الان خیلی راضی‌ام. از موقعی که جدا شدم، انگار واقعاً خدا اصلاً یه بار دیگه قشنگ
 نگاهم کرد.

۱-۲- کوچک‌انگاری ناملايمات کنونی

یکی از استراتژی‌های دفاعی افراد در مواجهه با شرایط نامطلوب، ارجاع به شرایط وخیم‌تر هست. مقایسه با شرایطی که مطلوبیتی
 نداشته‌اند و افزایش تحمل‌پذیری شرایط کنونی، راهکاری مهم برای مدیریت خاطرات است. فرد فارغ از این که واقعاً شرایطش پس از
 طلاق بهبود یافته باشد یا نه؛ با بزرگنمایی شرایط نامطلوب گذشته و کوچک‌نمایی شرایط نامطلوب کنونی، استدلالی کافی برای مواجهه
 با شرایط پس از طلاق پیدا می‌کند. آذر با ۱۲ سال زندگی مشترک و طلاق غیابی، می‌گوید:

شاید بچه‌هام تو زندگی ممکنه یه کمبودهایی رو داشته باشن، ولی من پشیمون نیستم.

و سیما هم معتقد است:

الان خیلی خوب و راحت، حداقل دیگه خیالم راحته، اعصابم راحته، به بچه‌ام می‌تونم برسیم.

بدین ترتیب، کوچک‌انگاری ناملايمات کنونی به عنوان یک شیوه فکری برای افراد مطلقه مطرح است، چنانکه رها هم معتقد است
 در مدت زندگی مشترک، نمی‌توانسته با آرامش بخوابد و تنها زمان‌هایی که شوهرش برای مدتی از خانه خارج می‌شده، امکان استراحت
 برایش فراهم می‌شده است و اکنون که طلاق گرفته، حداقل به این مزیت دست یافته است که با اعصابی راحت استراحت کند.

۲- احساس ترس و دلهره مکرر

تغییر شرایط و ورود به دورانی جدید از زندگی و به تبع آن، تغییر تعریف اطرافیان و خود فرد از خویشتن و موقعیت جدید، منجر به کسب هویتی جدید در فرد می‌شود. هر هویتی فرد را با فرصت‌ها و تهدیدهایی مختص به خود مواجه می‌کند. تجربه ترس و دلهره از آینده پیش رو و حضور و تعامل در سطح جامعه، یکی از تجربه‌هایی است که در بین اکثر زنان مطلقه که در این پژوهش مشارکت داشته‌اند، وجود دارد. این احساس را که تحت عنوان «دلهره» صورت‌بندی نموده‌ایم، از تعدادی تم فرعی انتزاع گردیده که ویژگی مشترک در همه آنها، ماهیت تعاملی و ارتباطی‌شان و همچنین میزانی از ترس ناشی از این ارتباطات است: ترس از قضاوت‌شدن، ترس از نگاه جنسی مردان، تعمیم بی‌اعتمادی به همه مردان، ترس از ازدواج مجدد. این ترس‌ها منجر به رویکرد و رفتاری اجتنابی در این زنان گردیده و به نوعی آفریننده انزوا برای آنها بوده است.

۲-۱- ترس از قضاوت‌شدن

بخشی از هویت انسان و نگرش وی به خود، وابسته به تصویری است که از نگرش‌های دیگران درباره خود دارد. انسان‌ها به تفسیر کنش‌ها و گفتارهای دیگران پرداخته و اقدام به گمانه‌زنی درباره این برداشت‌ها از خود می‌کنند. این تفسیرها به شدت موقعیت‌محور هستند و با تغییر موقعیت افراد، تفسیر از خود نیز دچار تغییر می‌شود. طلاق به عنوان یک تغییر در موقعیت که در آن، فرد از موقعیت تأهل خارج شده، بستری برای باز تعریف جایگاه وی در عرصه خانوادگی و اجتماعی است. لذا کلیشه‌ها و انگاره‌های حاکم بر سطح جامعه در نحوه تعریف در هنگام تغییرات شرایط، تأثیری کلیدی دارند. با توجه به این که طلاق در فرهنگ سنتی ایران امری نامطلوب بوده است، فردی که مطلقه می‌شود، در معرض قضاوت‌ها و نگرش‌های خاصی واقع می‌شود که در اکثر موارد مثبت نیستند. از این رو، کلیت هویت فرد دچار تنش می‌شود و فرد تلاش می‌کند از قرارگیری در موقعیت‌های مختلف اجتماعی که امکان قضاوت‌شدن در آنها وجود دارد، اجتناب کند. رها می‌گوید:

همه قضاوتش می‌کنند، خیلی زیر ذره بین، یعنی احساسی هست که اکثر زن‌های مطلقه دارند که نگرانند، همیشه نگرانند که فلانی الان در مورد این سبک لباس پوشیدن من یا بیرون رفتن من چی فکر می‌کنه. از نزدیک‌ترین کسش تا همسایه‌ای که روبروشه، که هیچ ربط خاصی به زندگیش نداره و این فکر می‌کنم بیشترین چیزی هست که زن مطلقه رو تحت فشار می‌ذاره. دوم، این ترسش هست که من به عنوان زن جوونی که بر و رویی دارم مثلاً، فلان جا که می‌خوام کار کنم، ندارم کسی بفهمه که من مطلقه هستم.

آذر برای اجتناب از مواجهه با قضاوت دیگران و راحتی در فعالیت‌هایش از حلقه استفاده می‌کند:

جایی که کار می‌کردم، خیلی قشنگ مثلاً خود رییس شرکت گفت: صیغه من میشی؟ ببخشید، من هر جایی که می‌رم الان دیگه حلقه دستم می‌کنم.

۲-۲- ترس از مورد سوءاستفاده قرار گرفتن توسط مردان

الگوهای فکری و رفتاری در روابط زنان و مردان وابسته به مفاهیمی مانند قدرت و آزادی عمل آنها است. سلطه مردانه در نظام روابط اجتماعی و محدودیت‌های موجود برای زنان در الگوهای تعاملی، نقشی کلیدی دارند و عموماً از الگوی قربانی شدن زنان و سلطه مردان در موقعیت‌های نابرابر استفاده می‌شود. با توجه به این که زنان مطلقه از آزادی عمل و قدرت تصمیم‌گیری بیشتری نسبت به زنان دیگر برخوردارند، تعبیر و تفسیر افراد مختلف از این امر منجر به شیوه‌های مختلفی از تصور و رفتار می‌شود که هم شامل خود این زنان و هم افرادی است که با آنها در تعامل هستند. مهوش که ۲۱ سال زندگی مشترک داشته، از تغییر نگرش جامعه به زنی که طلاق گرفته، می‌گوید:

به یه چشم دیگه نجات میکنه، مثلاً میگه این شوهر نداره و من می‌تونم باهش رابطه برقرار کنم.

و آذر نیز می‌گوید:

اگر جایی بود که جای بزرگی بود من هیچ وقت نمیداشتم کسی بفهمه که من مطلقه هستم، چون خیلی راحت بهت بگم مردها تا می‌فهمند یه زن مطلقه هست فکر می‌کنند یه گوشت باب دندان و کیس خوبی برای معاشرت {است}.

سارا به خاطر چنین نگرش‌هایی و برای اجتناب از مواجهه با این صحنه‌ها ترجیح داده تا کمتر از خانه خارج شود:
من خیلی بیرون نمی‌رم. کسی بدون مطلقه‌ای، می‌خوان ازت سوءاستفاده بکنن.

۳-۲- تعمیم بی‌اعتمادی به همه مردان

تجربه زندگی با یک مرد به عنوان همسر و شکست در آن رابطه، بسیاری از زنان را به این نتیجه رسانده است که همه مردان مانند هم بوده و اعتمادی به آنها وجود ندارد. حتی این شکست نوعی تنفر و انزجار از مردان را در ذهن زنان ایجاد کرده است و هنگامی که می‌خواهند در مورد مردان صحبت کنند، به نوعی در لابلای صحبت‌هایشان از مفاهیمی تنیده با بی‌اعتمادی و تنفر استفاده می‌کنند. در واقع، این یک نوع راهبرد برای مواجهه با شرایط کنونی است که با انتقال تمامی مفاهیم منفی به بیرون، از محکوم‌سازی خویشتن اجتناب به عمل آید. چنین راهبردی منجر به شکل‌گیری و رشد احساسات منفی و بی‌اعتمادی نسبت به دیگر مردان می‌شود که علاوه بر کاهش احتمال ازدواج، منجر به انتخاب‌های نادرست مکرر در زنان می‌شود که آسیب‌های آن ماندگارتر است. کبری که پس از ۱۴ سال زندگی در ۳۴ سالگی طلاق گرفته، می‌گوید:

استغفرالله، اگه خدا هم بگه اینو از بالا واسه تو فرستادم پایین، می‌گم خدایا قریون کریمیت برم، همون یه بار بس بود. همه مردا رو به یه چشم می‌بینم.

آذر اطمینانی به مردان ندارد:

اصلاً من آدمی هستم که فکر می‌کردم مردها آدم‌های غیر قابل اطمینان و هرچه بیشتر اینور و اونور کار کردم، دیدم که واقعاً اینطوره که فکر می‌کردم و هنوزم فکر می‌کنم که به خیلی از اونا همیشه زیاد اطمینان کنی.

رها که از ۱۲ سال زندگی، ۴ سالش را فقط عقد بوده و ارتباطی با همسرش نداشته، اطمینان به مردان را به موقعیت خودش مرتبط می‌کند و آن را امری از روی اجبار می‌داند. از نظر وی، اگر شرایط مالی یک زن خوب باشد، دلیلی ندارد که وارد زندگی با یک مرد شود:

این که من اگه به زنی بودم که از لحاظ مالی انقدر مستقل بودم که جدا از پدر مادرش زندگی می‌کرد، خونه داشت، ماشین داشت، کار خیلی خوب داشت، وجهه اجتماعی خوب داشت، آیا باز راضی بودم زندگی‌مو با یه مرد تقسیم کنم. الان تو این حال فکر می‌کنم که نه حاضر نبودم یعنی دل‌م نمی‌خواست فکر می‌کنم یه ریسکه.

این بی‌اعتمادی و احساس تنفر باعث می‌شود زنان به فرصت‌هایی که ممکن است برای شروع یک زندگی مشترک باشد، نیاندیشند و یا حتی نادیده بگیرند:

بعد از طلاق چندین بار پیش اومدم از من خواستگاری شد ولی من اصلاً یعنی فکرش رو که می‌کنم، چندشم همیشه از مرد.

مینو و ماهین هم دلیل بی‌اعتمادی به مردان را غرور آنها می‌دانند که بر اساس غرورشان تنها به فکر لذت خود و سوءاستفاده از زنان هستند. مینو حتی معتقد است که اگر مردی را دوست داشته باشد، به خاطر این غرور، نمی‌تواند با وی زندگی کند:

از مردها خیلی بدم میاد، چون خیلی مغرورن. حتی اونی هم که دوستش دارم هم باز فقط دوستش دارم دوست ندارم باهاش زندگی کنم.

مehوش با نگاهی کاملاً تعمیمی، معتقد است:

همه‌شون سر و ته یه کرباسن

و در نتیجه امیدی نیست که بتوان به رابطه‌ای مناسب‌تر دست یافت:

به این که فکر کنم بهتر همیشه نه اینجوری فکر نمی‌کنم.

۲-۴- ترس از ازدواج مجدد

ازدواج به عنوان یک امکان طبیعی افراد مطرح است، اما تجربه شکست و تقدیرگرایی ناشی از آن، احساسی از ترس نسبت به ورود به زندگی مشترک را در اکثر زنان مطلقه به وجود آورده است. از جمله استدلال‌هایی که زنان برای توجیه این اجتناب و عدم استقبال از ازدواج مطرح می‌کنند، تعبیری تقدیرگرایانه از سرنوشت خود، سن و سال خود و همچنین داشتن فرزند است که اینها را به عنوان مانعی برای ازدواج مجدد می‌دانند. آذر معتقد هست:

برای ازدواج، چون یه بار تو زندگیم شکست خوردم دیگه دو دل بودم و ترسیدم و می‌گم من تو اون موقع خوب بود که خوشبخت بشم نه دیگه الان که سنم رفته بالا دیگه.

استدلال مینو بیشتر ناظر بر فرزندش هست:

دل نمی‌خواه دیگه ازدواج کنم، چون اولاً که کسی هم که بخوام باهاش ازدواج کنم بچه‌ام رو قبول نمی‌کنه، مثل پدر خودش. اول که پدر خودش که هیچی ولی کلاً مثلاً نمیداد بچه من رو مثل بچه خودش بخواد، بالاخره منم باید با یکی ازدواج کنم که مثل خودم مطلقه باشه، بالاخره زن داشته باشه، طلاق گرفته باشه، با مجرد که نمی‌تونم ازدواج کنم، اونم بالاخره نمیداد بچه من رو مثل بچه خودش بخواد، بنظرم خوب اینجوریه، چون خواستگار داشتیم، می‌گفت بچه رو بده به باباش، باهات ازدواج کنم. ولی من این کار رو نکردم.

زهره که پس از ۱۴ سال زندگی مشترک طلاق گرفته، شکست در ازدواج را امری تقدیری می‌داند و معتقد است ورود به ازدواج بعدی تغییری ایجاد نمی‌کند:

اصلاً به ازدواج فکر نمی‌کنم. جاتو عوض کردی، شانست که عوض نمیشه.

کبری بر طبق تجربه قبلی خود، کلاً ازدواج را مذموم می‌داند:

الان اگه من برگردم به دوران مجردی، هیچ وقت شوهر نمی‌کنم.

۳- احساس سلطه مضاعف

تمایل به طلاق عموماً در تلاش برای خروج از شرایط نامطلوب حاکم بر زندگی زناشویی شکل می‌گیرد و افراد اقدام به این کار می‌کنند و تصورشان بر این است که پس از طلاق از زیر بار شرایط سخت و کنترل‌های نامطلوب خارج می‌شوند. این در حالی است که با توجه به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی حاکم و همچنین محدودیت‌های ساختاری در دستیابی به استقلال مالی، کنترل بر زنان مطلقه از سمت اطرافیان و حتی افراد ناشناس افزایش می‌یابد. تصویر منفی از مطلقه‌بودن و احتمال آسیب‌پذیری توسط دیگران، باعث می‌شود اطرافیان نزدیک نیز نسبت به مسیر زندگی فرد مطلقه بدبین و بی‌اعتماد شده و نظارت بیشتری را بر وی اعمال کنند. در نتیجه این افراد با تنش‌ها و فشارهای روانی و اجتماعی زیادی مواجه می‌شوند. درواقع، با وجود این که شرایط کنترلی بر زندگی آنها و احساس عدم کنترل توسط خود آنها یکی از مهم‌ترین دلایل طلاق برای این زنان بوده است و طلاق سطحی از احساس رهایی را برای آنها فراهم کرده، ولی شرایط زندگی پس از طلاق به شکلی پیش می‌رود که زنان احساس می‌کنند تحت برچسب مطلقه‌بودن، «احساس سلطه مضاعفی» از سمت شبکه‌های ارتباطی اطراف خود دریافت می‌کنند.

۳-۱- احساس وابستگی مالی

با توجه به شیوه تقسیم کار اجتماعی، درآمد همواره امری جنسیتی بوده و یکی از چالش‌های اساسی زنان است. عدم دسترسی به منبع درآمدی مطمئن و درازمدت یکی از دلایلی است که تصمیم زنان را در مراحل مختلف اعم از ادامه زندگی زناشویی، طلاق و پس از طلاق تحت تأثیر قرار می‌دهد. تمامی زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، تحت حمایت سازمان بهزیستی بوده و چالش مالی شدیدی دارند. وابستگی به خانواده پدری از لحاظ درآمدی با توجه به این که آنها نیز بنیة مالی مناسبی ندارند، تصور حمایت خانوادگی را خدشه‌دار ساخته است. رها می‌گوید:

پدرم به من فهماند که اگر بر می‌گردی، همه خرج و مخارجت به پای خودت هست.

یا با وجود این که دارای شغل و درآمد شخصی است، اما از کنترل مالی خانواده رضایت ندارد:

مثلاً به استرسی که دارم اینه که خواهر من بگه این پولو از کجا آورده می‌خواد بره سفر.

زهرای می‌گوید:

الان تو این سن با توجه به تغییراتی که کردم، مثلاً من اگر بخوام به مسافرت برم به بابام به مامانم به

خواهرم مخصوصاً باید حساب پس بدم. کجا دارم میرم و چرا دارم میرم.

این کنترل بر شرایط مالی، وضعیت را برای زنان بغرنج‌تر کرده و کنترل آنها را بر زندگی شخصی خودشان کاهش می‌دهد.

۳-۲- فشار خانواده پدری

جدایی از همسر برای زنان عموماً با بازگشت یا به نوعی وابستگی به خانواده پدری همراه است و با توجه به کلیشه‌های حاکم بر جامعه و همچنین محدودیت‌های مالی، این بازگشت با تنش‌های متعددی بین زن و خانواده پدری همراه می‌شود. ترس خانواده از نگرش منفی اطرافیان و انگ‌خوردن و همچنین تأمین بخشی از نیازهای مالی زن توسط آنها، میزانی از کنترل را با خود به دنبال دارد. آذر می‌گوید:

بابام گفت: اگه طلاق گرفتی، کسی اومد، حق نداری در رو باز کنی، فقط توی اتاق. گفتم: بابا تو طلاق

منو بگیر، هرچی باشه قبول. تا چهار ماه تا دم در حیاط هم نرفتم. حالت افسردگی گرفتم.

فاطمه که ۱۱ سال زندگی مشترک داشته، هم می‌گوید:

خانواده‌ام می‌گن زن تنها کجا می‌خواهی بری.

این کنترل با تجربه شکست و در نتیجه میل به انزوا حالتی شدید به خود می‌گیرد و کنترلی مضاعف بر زن تحمیل می‌شود. در مجموع با توجه به این که خانواده پدری مهم‌ترین پشتیبان زنان پس از طلاق محسوب می‌شود، فشارهای ناشی از محدودیت‌های فرهنگی، ساختاری و اقتصادی، زنان را در وضعیتی دوگانه نسبت به خانواده قرار داده و مدیریت و کنترل شرایط را برای آنها پیچیده‌تر می‌کنند.

۳-۳- انزوای خودخواسته

تجربه شکست در رابطه و همچنین نگرش جامعه به زنان مطلقه از یک سو و فقدان برخی مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی در بین این زنان و اعضای خانواده آنها از دیگر سو، منجر به این می‌شود که این زنان به گوشه عزلت و انزوا پناه ببرند و به این طریق خود را از سختی‌های احتمالی دور نگه دارند و تا جای ممکن از تعامل خودداری کنند. مریم می‌گوید:

الان هم سعی می‌کنم طوری زندگی کنم که زیاد توی چشم کسی نباشم.

و سارا که در ۱۶ سالگی ازدواج کرده و در ۲۷ سالگی طلاق گرفته، نیز معتقد است:

بیرون رفتن برام سخته. گاهی اصلاً دلم نمی‌خواد برم بیرون. الان افسرده شدم پیش دکتر می‌رم. بچه‌ها هم همین‌طور مشکل دارن.

همچنان که در صحبت این افراد مشخص است، این انزوا همراه با اراده و تصمیمی خودخواسته صورت می‌گیرد و راهبردی برای کنترل شرایط نامطلوب و اجتناب از آن است.

۳-۴- طرحواره مطلقه‌بودن

دیدگاه اجتماعی نسبت به مطلقه‌بودن در سامان ادراکی، از یک الگوی شناختی نشأت می‌گیرد که وابسته به فرهنگ حاکم بر یک جامعه و تصویری است که آن جامعه به اعضای خود در مورد طلاق منتقل کرده است. بخشی اساسی از این نگرش‌ها اموری مهارتی و ارتباطی هستند. امور فرهنگی و اجتماعی در فرایند جامعه‌پذیری به اعضای جامعه آموزش داده شده و در آنها نهادینه می‌شوند. مرکزیت مفهوم خانواده و حفظ آن، منجر به شکل‌گیری رویکردهای منفی نسبت به طلاق شده است که در برخی موارد وضعیتی افراطی دارند. بدین طریق، مطلقه‌بودن ماهیتی طرحواره‌ای پیدا کرده است و افراد مطلقه هم در دید خود و هم در دید دیگران در یک الگوی خاص طبقه‌بندی و قضاوت می‌شوند. شهلا که دو فرزند دارد و پس از ۲۱ سال زندگی مشترک طلاق گرفته، می‌گوید:

طلاق گرفتن اشتباهه. اصلاً به یه دید دیگه نگاهت می‌کنن. من با اون کتک‌هایی که تو خونه شوهرم می‌خوردم، با اون مشکلاتی که تو خونه شوهرم داشتم، باز هم توی خانواده، توی دوست و آشنا به قرب و قیمت دیگه‌ای داشتم. هم خودم و هم بچه‌هام ...

و بدین ترتیب از یک تغییر عمده در نگرش اطرافیان پس از طلاق یاد می‌کند که نگرش خود وی را نسبت به خود نیز تحت تأثیر قرار داده است. چنین طرحواره‌ای شامل شکاکیت نسبت به زن مطلقه از طرف اطرافیان، دسترس‌پذیری این زنان در دید بسیاری از مردان و انزوایی در دید خود این زنان است. سیما می‌گوید:

فکر بقیه واقعاً فکر مردها به خدا یعنی موقعی که جدا میشی حتی برادر خودتم فکر بد میکنه که مثلاً تو دیگه الان می‌خواهی چیکار کنی؟ از کجا پول بیاری؟ یا این که مثلاً دشمنت می‌شه، حتی بگم، سایهات

هم دشمن خودت می‌شه. باید بگم مثلاً باید حواست باشه هرچا میری، هرچی میگی، تا به حرفی میزنی می‌گن این طلاق گرفته که بره فلان باشه. طلاق گرفته که دنبال آزادی خودش باشه.

این تصویر و طرحواره منفی از مطلقه‌بودن در مجموع شرایط سختی برای زنان فراهم ساخته و زنان مطلقه را در حالتی از احساس کنترل دایم توسط اطرافیان نگه می‌دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکردی تفسیری به دنبال فهم ادراک زنان مطلقه تحت حمایت سازمان بهزیستی از وضعیت خود در زندگی پس از طلاق و همچنین احساساتی است که از این شرایط کسب می‌کنند. بر اساس نگرش جامعه‌شناختی، هر ادراک و تفسیری در یک بستر و ساختار فرهنگی شکل گرفته و تغییر می‌پذیرد. این الزامها و ساختارهای فرهنگی طرحواره‌ای از مطلقه‌بودن ارائه می‌دهند که شبکه‌ای از تداعی‌ها و روابطی است که ادراک فرد را سازمان بخشیده و آن را جهت می‌دهد (خمسه، ۱۳۸۳: ۱۲۰). یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد غلبه الزامها و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی مردسالارانه شرایط بسته‌تری را برای زنان مطلقه ایجاد می‌کند و هنجارهای اجتماعی نوع خاصی از رفتار و تعامل را برای زنان تعیین می‌کند که شرایط کنترلی مضاعفی را از طرف خانواده، همسایگان و حتی افراد غریبه برای زنان ایجاد می‌کند. نتایج پژوهش حسنی، قدرتی و امیرپور (۱۳۹۳)؛ شفیع‌نیا و همکاران (۱۴۰۰)؛ قلی‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) و نوابی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۶) نیز نشان داد که طلاق برای زنان همراه با افزایش تلاش اطرافیان جهت نظارت بوده و زنان در برابر این وضعیت از پنهان‌کاری و انزوا به مثابه مکانیسم دفاعی بهره می‌گیرند.

بر مبنای طرحواره زنان مطلقه و همچنین فقدان مهارت‌های ارتباطی و حل مسأله، زنان مطلقه در شرایطی قرار می‌گیرند که تفسیرهای جهت‌داری به آنها عرضه می‌شود و در عین حال، خود نیز تفسیرهایی جهت‌دار از شرایط پیدا می‌کنند. با این فقدان مهارت، عموماً استراتژی‌های مواجهه با این طرحواره‌ها راهبردهایی تدافعی و عمدتاً پذیرنده و انفعالی هستند. در نتیجه احساساتی از دلهره و سلطه را ایجاد می‌کنند. یافته‌های صادقی و ایثاری (۱۳۹۷) هم‌راستا با این پژوهش بوده و حاکی از نوعی راهبرد پس‌روانه در مواجهه با شرایط استرس‌زای پس از طلاق است. بر خلاف این نتیجه‌گیری، یافته‌های آقاجانی، جهانگیری و لهسایی‌زاده (۱۳۹۶) در تقابل با این یافته بوده و نشان می‌دهد زنان با بازتعریف هویت خود توانسته‌اند هم به‌صورت درونی و مستقل و هم به‌صورت واکنش به شرایط مردسالارانه و با ایستادگی در برابر آن، در خود احساس قدرتمندی بیافرینند.

هرچند احساس‌رهایی در صحبت‌ها و تفسیرهای این افراد مشاهده می‌شود، اما این احساس، تجربه‌ای اصیل نبوده و تنها به دلیل خروج از شرایط نامطلوب پیشین اتفاق افتاده است و تجربه بودن در شرایط پس از طلاق به‌خودی‌خود واجد هیچ‌گونه رهایی‌بخشی برای این زنان نبوده است. احساس‌رهایی مفهومی است که در نتایج پژوهش نوابی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۶)؛ حسنی، قدرتی و امیرپور (۱۳۹۳) و آقاجانی، جهانگیری و لهسایی‌زاده (۱۳۹۶) نیز ظاهر شده است. هرچند بروز چنین احساسی در پژوهش حاضر نیز اتفاق افتاده است، ولی باید توجه داشت نتایج این پژوهش دارای تفاوت‌هایی با پژوهش‌های مذکور است. در واقع، هرچند زنان تجربه‌ای از رهایی را در زندگی خود احساس می‌کنند، ولی این تجربه امری واکنشی بوده و لزوماً گشایشگر نیست، بلکه آنها را از ساختی نامطلوب خارج کرده است.

با نگاهی سیستمی به خانواده به نظر می‌رسد مواجهه با شرایط پیش‌روی زنان مطلقه مستلزم این است که با رویکردی کل‌نگر، مجموعه عناصر را در وضعیتی در هم تنیده و در عین حال متناسب، مورد کاوش قرار داد. شرایط زنان مطلقه از دو تعبیر عمده اثر می‌پذیرد: تفسیر خود آنها و تفسیر جامعه و اطرافیان. با توجه به این که یافته‌های این پژوهش حاکی از استخراج سه تم اصلی شامل: احساس رهایی، سلطه مضاعف و دلهره مکرر پس از طلاق است، می‌توان رد پای این دو نوع تعبیر برشمرده را در این تم‌ها مشاهده کرد. در گامی فراتر، آنچه مشخص است الزام‌ها و ساختارهایی فرهنگی در پس‌پشت این مفاهیم است که جهت مدیریت شرایط و کاهش آسیب‌ها لازم است جهت‌گیری‌های پژوهشی به سمت شناخت عمیق‌تر آنها هدایت شوند.

مهم‌ترین نکته‌ای که در مورد این زنان می‌توان برشمرده فقدان دو مؤلفه مهارتی در آنان است که منجر به تجاربی منفی در آنها شده است: مهارت ارتباطی و حل مسأله و مهارت کسب درآمد مستقل. از این‌رو، برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و فرهنگی در رابطه با زنان مطلقه بهتر است در این حوزه‌ها انجام گیرد.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند از مدیریت و کارکنان اداره کل بهزیستی استان فارس که بودجه و زمینه لازم برای انجام پژوهش را فراهم آوردند و همچنین مشارکت‌کنندگانی که در انجام این پژوهش همکاری نمودند، قدردانی کنند.

منابع

- اسمعیلی، معصومه؛ آخوندی درزی، مینا و کاظمیان، سمیه (۱۳۹۶). «بررسی کیفی عوامل مؤثر در سازگاری با شرایط پس از طلاق در زنان مطلقه (مطالعه پدیدارشناسانه)». *زن و فرهنگ*. ۹(۳۴): ۶۲-۳۷.
- ایزدی، راضیه؛ ربیعی، زهرا؛ میراحمدی، سیده لیلا (۱۴۰۰). «کشف و تبیین تجارب زیسته والدین از هم‌والدگری پس از طلاق». *خانواده‌پژوهی*. ۱۷(۴): ۶۷۳-۶۸۴.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸). *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آقاجانی، زهرا؛ جهانگیری، جهانگیر و لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۹۶). فرایند برساخت هویت زنان در جریان طلاق: بازاندیشی در تقدس خانواده و قبح طلاق (مطالعه موردی: دانشجویان زن رشته‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران). *توسعه اجتماعی*. ۱۱(۳): ۱۶۶-۱۲۹.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۱). *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*، (ترجمه سید حمیدرضا حسنی؛ محمدتقی ایمان و سید مسعود ماجدی)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ترنر، جان‌تان. اچ (۱۳۹۳). *نظریه‌های نوین جامعه‌شناختی*، (ترجمه علی‌اصغر مقدس و مریم سروش)، تهران: جامعه‌شناسان.
- جباری، اکبر (۱۳۹۴). *دازاین‌کاوی یا تحلیل دازاین*، تهران: پرسش.

حسنی، رضا؛ قدرتی، حسین و امیرپور، مهناز (۱۳۹۳). پیامدهای طلاق برای زنان مطلقه‌ی شهر مشهد (یک پژوهش کیفی). *مطالعات علوم اجتماعی ایران*. ۱۱ (۴۲): ۳۳-۴۹.

حیاتی مژگان، سلیمانی شهلا (۱۳۹۷). پیامدهای طلاق برای فرد مطلقه: یک مطالعه کیفی. *رویش روان‌شناسی*. ۷ (۱۱): ۲۷۳-۲۸۸.

خمسه، اکرم (۱۳۸۳). بررسی طرح‌واره‌های نقش جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی در دانش‌جویان دختر. *مطالعات زنان*. ۲ (۶): ۱۱۵-۱۳۴.

درگاه ملی آمار ایران (۱۴۰۱). آمار طلاق و ازدواج. <https://shorturl.ae/PVXVo>

ریتزر، جرج (۱۳۸۲). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، (ترجمه محسن ثلاثی)، چاپ هفتم، تهران: علمی.

سازمان ثبت احوال کشور (۱۴۰۱). آمار طلاق و ازدواج دهه ۱۳۹۰. <https://shorturl.ae/G8Nua>

شفیعی‌نیا، اعظم؛ فرزاد، ولی‌اله؛ حسینیان، سیمین و ابوالمعالی‌الحسینی، خدیجه (۱۴۰۰). تجربه زیسته زنان مطلقه با طلاق‌های غیرمنتظره: یک مطالعه کیفی. *خانواده درمانی کاربردی*. ۲ (۴): ۱۹۲-۲۱۴.

صادقی فسایی، سهیلا و ایثاری، مریم (۱۳۹۷). سنخ‌شناسی الگوهای بازسازی زندگی پس از طلاق. *علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*. ۱۵ (۲): ۱-۳۳.

صادقی، رسول؛ مرضیه ابراهیمی و زنجری، نسیم (۱۳۹۵). واکاوی ادراک جوانان از تجربه طلاق: مطالعه‌ی کیفی در شهر تهران. *بررسی مسائل اجتماعی ایران*. ۷ (۲): ۱-۲۸.

قلی‌زاده، آذر؛ امیرحسین بانکی‌پورفرد و مسعودی‌نیا، زهرا (۱۳۹۴). مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق. *جامعه‌شناسی کاربردی*. ۲۶ (۱): ۳۹-۶۴.

نوابی‌نژاد، شکوه؛ محمدی، رزگار؛ کریمی، یوسف؛ فلاح، عفت (۱۳۹۶). معنای طلاق از دیدگاه فرد مطلقه: یک مطالعه کیفی پدیدارشناسانه. *زن و جامعه*. ۸ (۳): ۹۳-۱۱۶.

نیکبخت‌نصرآبادی، علیرضا؛ بریم‌نژاد، لیلی و سودابه جولایی (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر پژوهش پدیدارشناسی*، تهران: نشر جامعه‌نگر.

واعظی، کیمیا (۱۳۹۷). راهبردهای مقابله‌ای زنان با شرایط پس از طلاق، *پژوهش‌های مشاوره*. ۱۷ (۶۸): ۱۷۲-۱۹۱.

Smith, J. A. & P. Flowers & M. Larkin. (2009). *Interpretative Phenomenological Analysis*. London: Sage.

Wojnar, D. M., & Swanson, K. M. (2007). Phenomenology: an exploration. *Journal of Holistic Nursing*, 25(3): 172-180.